



مسعود سپند

## شاعر برجسته در گذشت

علی میرفطروس



مسعود سپند، شاعر میهن پرست و مبارز پس از نبردی جانکاه با بیماری سرانجام چشم از جهان فرو بست. مضمون بیشتر شعرهای او وطن و آرزوی بازگشت به ایران بود، چنانکه در غزلی می گوید:

وطن به سوی تو پرواز می کنم با عشق  
 به آسمان و زمین ناز می کنم با عشق  
 کبوترانه به گرد سر تو می گردم  
 هوای دولت شهباز می کنم با عشق  
 ز اشک شوق به بامت ستاره می بارم  
 نگاه کن که چه اعجاز می کنم با عشق  
 دوباره از دل خاکستر تو برخیزم  
 دوباره زندگی آغاز می کنم با عشق  
 سپند گونه بر آتش اگر فشاندم  
 وطن! به سوی تو پرواز می کنم با عشق

اشعار او از استواری خاصی برخوردار بود که حاکی از آگاهی و اشراف او با شعر کلاسیک ایران و خصوصاً سبک خراسانی بود. کتاب **بوی جوی مولیان و پالپال** از آثار اوست.

شعله یاد و نامش همواره روشن باد! مسعود سپند انسانی وارسته، شریف و فرهیخته بود و همواره از دشمنان دوست نما شکوه داشت چندان که در غزل زیر می گوید:

**خود در کمین کشتن ما بود آن که گفت:**

**"در عفو لذتی ست که در انتقام نیست."**

### از مسعود سپند

تلخ است روزگار و کسی را بکام نیست  
مردم بسی و مردمی اما مرام نیست  
جز خنجر نگاه به چشمی نمانده است  
تیغی به غیر زخم زبان در نیام نیست  
بسیار دیده ایم که در خشم چشم ها  
ما را درود هست و کسی را سلام نیست  
زین خیل سر خراب و روان پاره و پلید  
سودای ننگ هست و تمنای نام نیست  
از گرگ و میش صبح مگر گرگ مانده است  
دیگر ستیغ صبحد مان نقره فام نیست  
در سوگ تاج ها و عزای ستاره ها  
جز ناله های مرغ سحر پشت بام نیست  
وقتی خدا درست خدایی نمی کند  
هرگز کسی به فکر حلال و حرام نیست

**خود در کمین کشتن ما بود آن که گفت: "در عفو لذتی ست که در انتقام نیست"**